

نشر آفرینگان

تهران، خیابان افلاک، خیابان منیری جاوده کوچه‌ی سمن

تلفن: ۰۲۶۳۷۷۴۱۳۳

ویرایش، انتشاری و امور فنی

تحریریه انتشارات تکنوس

• •

گران میلارد

خرس و پرندۀ و قورباغه

ترجمه فردیه خزسی

چاپ لول

۱۳۹۲

۱۵۰۰ نسخه

چاپ نظریون

حق چاپ محفوظ است

تلفن: ۰۲۶۳۷۷۴۱۳۳

ISBN: 978-600-6733-79-9

www.Afrinegan.coopcosair

Printed in Iran

۸۰۰ تومان

عن کتاب ترجمه‌ی است (۲):
Bear, Bird and Frog
Gwen Millward
Egmont, 2014

میراث سازی میلوارد، گیلن
نهان و قاره پندت‌آور خرس در رودخانه ای از آنها گلدن میلوارد ترجمه‌ی این دو خرس
مشخصات: ترجمه‌ی اول ایرانی، ۷۰ ص، سیمه‌ی ایرانی
مشخصات فارسی: ۷۰ ص، سیمه‌ی ایرانی
مروجت: در ایرانیان، ۱۳۹۲
تایپکده: ۰۲۶۳۷۷۴۱۳۳
وکالت: همراه تکنوس، ۱۵۰۰
پاچکه: میراث سازی میلوارد، گیلن
پاچکه: ایرانی، ۱۳۹۲
مترجم: طاهره میلانی حبیله
مترجم: پریش - مدلل
نشانه: ایزولوشن ایران، ترجمه‌ی ایرانی، ۱۳۹۲
رایزنی: ایزولوشن ایران، ۱۳۹۲
نشره: کامپکت‌ناشر، ۱۳۹۲

خرس و پرنده و قریباغه

گوئن میلوارد
ترجمه فریدا خرس



خرس
و پرنده
و قرباغه
ترجمه فریدا خرس
۱۸۷

در یک صبح گرم
بهاری، فوریا^{غه}
به خانه‌ی خرس و
پرنده‌آمد.

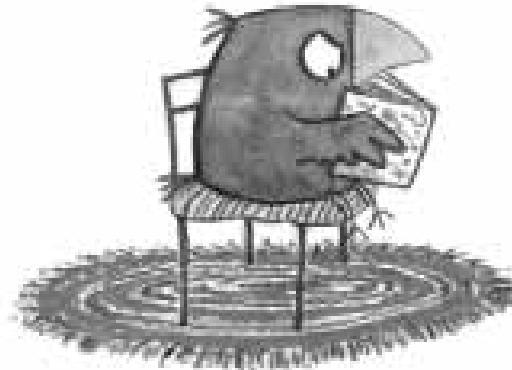


خرس و پرنده از قبیل نقشه کشیده بودند که
آن روز دنیا ماجراجویی بروند لاما خرس از
دیدن این مهمان سرزده آنقدر ذوق زده شده
بود که همه چیز را فراموش کرد. او به جای
ماجراجویی، فوریا غله را بر لی خوردن چای و
کیک به خانه دعوت کرد.



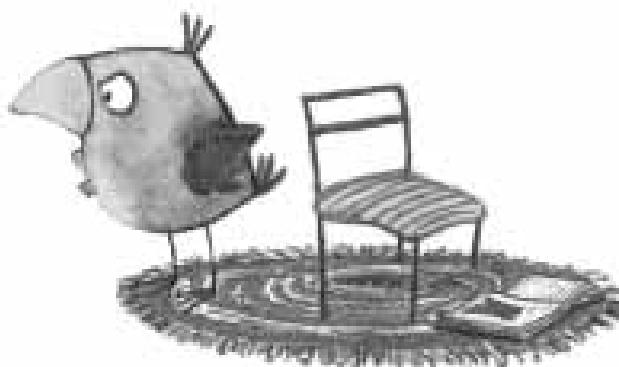
خرس و قورباغه مدتی طولانی گپ زدند،
چون خرس دلش می خواست قورباغه همه چیز را درباره
دربارچی بزرگ آبی که در آن زندگی می کرد، برایش تعریف کند.

پرنده کتابش را می خواند.



دلش نمی خواست با قورباغه
حروف بزند.

می خواست با خرس
دبان ماجراجویی برود.





وقتی فور باغه کیکش را تمام کرد،
خرس پیشنهاد کرد که همگی قدمزنان به دریاچه‌ی بزرگ آبی بروند.

خرس به پرنده گفت:
«تو هم با ما بیا. یک غذای خوشمزه برای پیکنیک برداشته‌ام.»

پرنده جواب داد:
«انه، معذون، من که بی کار نیستم. دارم کابیم را می خواهم.»



برای همین خرس و قورباغه پرنده را همان جا گذاشتند و رفند.



پرنده خیلی عصبانی بود. پس تکلیف
ماجرای جویی آن روز که برایش نقشه کشیده
بودند چه می شد؟

پرنده تصمیم گرفت دنبال آن دو دوست جدید برود و به آن‌ها بگوید که چقدر
از دستان دلخور شده است. هر چه باشد آن روز روز ماجراجویی خرس و
پرنده بود نه روز ماجراجویی خرس و قورباغه.



اما وقته پرنده به خرس و قورباغه
رسید، آن‌ها چنان باشتها داشتند
غذایشان را می‌خردند که اصلاً
متوجه نشدند.
پرنده با آه و ناله گفت:

«خرس!»

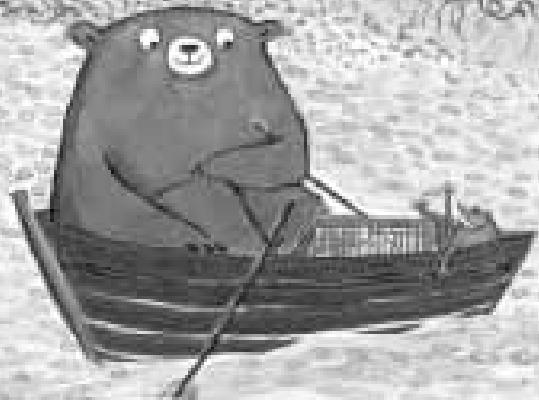


خروس گفت: «اوای، سلام پرندۀ، دلت من خواهد بیایی پیش
ما ۹۴

پرندۀ حتی از قبیل هم عصبانی تر شد. «آنه، منعنون. من که بی کار
نیستم. دارم... دارم به این گل نگاه من کنم.»

پرنده کسی غمگین شد.

او قد هزاران به سمت دریاچه‌ی بزرگ آبی رفت تا
توی قایقی که تابستان قبل با خرس
ساخته بودند، پنشند.



اما خرس و قورباغه قبل از او توی قایق
نشسته بودند، برای هم لطیفه می گفتند و آواز
من خواندند.

خرس پرنده را صدازد و گفت: «بیا پیش ما!»

